

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره بیست و هشتم و بیست و نهم

بهار و تابستان ۱۳۸۱، صص ۲۵۴ - ۲۲۳

## فرآیند حرکت فاعل در جمله‌های زبان فارسی

دکتر علی علیزاده\*

### چکیده

در چهارچوب نمودارهای ارائه شده در نظریهٔ ایکس تیره، جمله به‌عنوان واحد ساختی تلقی می‌شود که فرافکنی بیشینهٔ یک مقولهٔ نقشی به نام عنصر تصریفی (INFL) بوده و در آن فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی (Spec IP) قرار می‌گیرد. در این جایگاه فاعل حالت دستوری خود را از طریق عنصر صرفی و براساس رابطهٔ تطابق بین هسته و مشخص‌گر دریافت می‌کند. این مقاله به بررسی جایگاه فاعل و چگونگی عملکرد قواعد حاکم بر حرکت آن در جمله‌های زبان فارسی می‌پردازد. علی‌رغم اینکه تعدادی از زبان‌شناسان به وجود فرآیند ارتقای فاعل در زبان فارسی قایل بوده و به چگونگی اعمال این فرآیند و انواع آن پرداخته‌اند، عده‌ای دیگر نیز وجود چنین قاعده‌ای را در این زبان نپذیرفته و معتقدند که زبان فارسی قاعدهٔ گشتار ارتقای فاعل ندارد. شواهد مختلف در زبان فارسی نشان می‌دهد که به دلیل عدم برخوردار بودن زبان فارسی از قاعدهٔ ارتقای فاعل، فرآیندی که بتواند فاعل را از جایگاهی بدون حالت به جایگاه دارای حالت دستوری انتقال دهد وجود ندارد. به عبارت دیگر، اختصاص حالت دستوری فاعلی در این زبان در چهارچوب قاعدهٔ حرکت تحقق نمی‌یابد، بلکه فاعل در همان جایگاه ر - ساختی خود در مشخص‌گر گروه تصریفی از حالت دستوری

فاعلی برخوردار می‌گردد و قاعده حرکت فاعل را در سطح جمله‌های زبان فارسی فقط می‌توان نوعی فرآیند مبتداسازی ساده به‌شمار آورد که در پی عملکرد آن فاعل به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز (Spec CP) منتقل می‌شود. حضور ضمیر انتزاعی (PRO) در جمله‌واره‌های بدون فاعل زبان فارسی نیز شاهدهی دیگر در تأیید این استدلال نحوی است. ساخت این جمله‌واره‌های زماندار در زبان فارسی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان ضمیر انتزاعی (PRO) را به‌منظور حفظ آن در جایگاه مصون از حاکمیت در مشخص‌گر گروه فعلی آنها در نظر گرفت.

### واژه‌های کلیدی

گروه تصریفی، گروه متمم‌ساز، ارتقای فاعل، مبتداسازی.

### ۱- مقدمه

تحولات شگرف در زمینه زبان‌شناسی نظری با کتاب جنبه‌هایی از نظریه نحو (2) آغاز شد. براساس الگوی ارائه شده در این کتاب که به نظریه معیار<sup>۱</sup> نیز معروف است یک بخش پایه برای زبان تصور شده است که در آن تعدادی قاعده‌سازه‌ای و قاعده‌های درج وازگانی در یک زبان خاص عمل نموده و بدین ترتیب ژرف ساخت لازم جهت اعمال قاعده‌های گشتاری فراهم می‌گردد. یکی از واقعیت‌های مهم در مورد این قواعد این است که در هر گروه یک عنصر نقش کلیدی دارد و بقیه عناصر موجود در تابعیت آن هستند. به‌عنوان مثال، در یک گروه حرف اضافه‌ای وجود حرف اضافه کاملاً ضروری است و بدون آن تشکیل گروه حرف اضافه‌ای مقدور نیست. جنکدوف (۱۹۷۷) از اصطلاح هسته برای عنصر اصلی و بنیادین درون مقوله‌های سازه‌ای استفاده کرده است. منظور از هسته مقوله‌ای وازگانی<sup>۲</sup> است که خود گره انشعاب محسوب نمی‌شود و آنچه در زیر انشعاب آن قرار دارد صرفاً یک عنصر وازگانی است که از مجموعه وازگان زبان انتخاب گردیده است. یکی از مهمترین ویژگی‌های هسته درون گروه همسانی نقش آن با کل گروه است. به عبارت دیگر، عناصر واقع شده در یک گروه در مجموع مشخصه‌های دستوری و معنایی برابری با هسته آن گروه دارند. چامسکی (3 / P. 29) از این واقعیت در ساخت سازه‌های زبانی به‌عنوان اصل فرافکنی<sup>۳</sup> نام برده و آن را به صورت زیر تعریف می‌کند:

1- Standard theory

2- Lexical category

3- Projection principle

## اصل فرافکنی

«اطلاعات موجود در نمود هر سطح نحوی فرافکننده و بازتاب اطلاعات موجود در واژگان هستند. بدین ترتیب که هر یک از سطوح نحوی الزاماً باید اطلاعات زیرمقوله‌ای مربوط به هر مدخل را به دقت رعایت و منعکس کنند.»

یکی دیگر از ویژگیهای مشهود هسته در هر گروه این است که امکان کاربرد آن به صورت مستقل نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، در حالی که بقیه عناصر می‌توانند در درون گروه حضور نداشته باشند وجود هسته لازم است و خود می‌تواند به تنهایی نماینده کل گروه باشد.

این دانشجوی ممتاز دانشگاه تهران = دانشجو

وجود چنین ویژگی برای هسته عده‌ای از زبان‌شناسان را بر آن داشت که آن را به عنوان یک اصل جهانشمول برای کلیه زبانهای بشری تلقی کنند. برای مثال، چامسکی (1961 / P. 4) از این واقعیت به عنوان یک جهانی مطلق<sup>۱</sup> در زبان بشری نام برده و ادعا می‌کند که هر گروه الزاماً به گونه‌ای که در قاعده زیر مشخص شده از یک هسته تشکیل می‌شود.

$$\begin{aligned} \text{XP} &\longrightarrow \text{Spec, X}' & (1) \\ \text{X}' &\longrightarrow \dots \text{X}^{\circ} \dots \end{aligned}$$

لازم به توضیح است که در ادامه گفتار خود از بزرگترین واحدهای سازه‌ای به عنوان فرافکنی‌های پیشینه<sup>۲</sup> نام می‌بریم و X را که در چهارچوب نظریه ایکس تیره برای کوچکترین مقوله‌های واژگانی به کار رفته است مقوله بدون تیره خواهیم نامید. اگر چه مقوله‌های واژگانی سازه‌های بلافصل جمله نیستند، اما در سامان‌دهی شکل نهایی جمله‌ها نقش بسزایی برعهده دارند. از یک طرف مقوله‌های واژگانی در زبان با مقوله‌های نحوی خاصی همچون فعل، اسم، صفت و... پیوند دارند و از طرف دیگر مقوله‌های نحوی که یک واژه به آنها تعلق دارد توزیع آن عنصر واژگانی را مشخص ساخته و معلوم می‌دارند که واژه مورد نظر در چه بافتی و در کدام یک از جایگاههای

نحوی جمله امکان وقوع دارد. بنابراین به سادگی نمی‌توان جایگاه واژه‌ای از یک مقوله دستوری را با واژه‌ای از یک مقوله نحوی دیگر تغییر داد (9 / P. 55). به همین دلیل، دستور زبان باید اطلاعات مقوله‌ای که واژه‌ها به آن مربوط می‌شوند را مشخص سازد، زیرا این اطلاعات در ساخت جمله نقش بسزایی دارند. این واقعیت بدین معنی است که مقوله دستوری هر واژه تعیین‌کننده مقوله نحوی گروهی می‌باشد که فرافکن بیشینه آن واژه است. بنابراین، به نظر می‌رسد که هسته هر مقوله گروهی الزاماً یک عنصر از مقوله واژگانی می‌باشد. با وجود این، در پاره‌ای از موارد هسته مقوله‌های گروهی را مقوله‌های نقشی<sup>۱</sup> تشکیل می‌دهند. جنکدوف (۱۹۷۷) پیشنهاد می‌کند که جمله در واقع فرافکن فعل است. گریم‌شاو<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) نیز معتقد است که جمله فرافکنی عنصر صرفی<sup>۳</sup> (INFL) می‌باشد، اما در حقیقت می‌توان آنرا فرافکنی گسترش‌یافته فعل دانست. چامسکی (4 / P. 161) نیز عنصر صرفی را به‌عنوان هسته جمله معرفی می‌کند و فرافکنی بلافصل آن را عنصر صرفی یک تیره ('INFL') و فرافکنی بیشینه آن را عنصر صرفی دو تیره ('INFL') در نظر می‌گیرد. وی خاطر نشان می‌سازد که از میان سازه‌های موجود در جمله می‌توان فعل کمکی را هسته جمله دانست زیرا فعل کمکی همچون مقوله‌های واژگانی در گره انتهایی نمودارهای درختی تولید می‌شود. هگمن (9 / P. 113-115) نیز با ارائه شواهدی از زبان انگلیسی نشان می‌دهد که در سطح زیربنایی و درون‌ساختی جمله‌ها، مشخصه‌های صرفی همچون زمان جدا از فعل بوده و بنابراین نمی‌توان آنها را در درون گروه فعلی به نمایش گذاشت. وی همچنین پیشنهاد می‌کند که در تمام جمله‌ها تکواژ زمان را می‌توان در نمودار درختی تحت سیطره یک گره پایانی همچون فعل کمکی که وی آن را عنصر صرفی (INFL) می‌داند نشان داد. گره عنصر صرفی می‌تواند مشخصه مطابقه را نیز نشان دهد و در زبان فارسی که از مطابقه صرفی نسبتاً قوی در سطح افعال خود برخوردار است، شخص و شمار به‌عنوان ویژگی‌های صرفی افعال را نیز می‌توان زیرانشعاب گره عنصر صرفی قرار داد. بنابراین دو مشخصه اصلی زمان<sup>۴</sup> و مطابقه<sup>۵</sup> هسته این گره بوده و با توجه به این واقعیت چهار حالت در گروه تصریفی قابل تصور خواهد بود.

1- Functional category

2- J. Grimshaw

3- Inflection

4- Tense

5- Agreement

[ - زمان + مطابقه ]	[ + زمان - مطابقه ]	[ - زمان - مطابقه ]	[ + زمان + مطابقه ]
------------------------	------------------------	------------------------	------------------------

کاوپر<sup>۱</sup> (7 / P. 66) معتقد است که آنچه در جمله نقش هسته را بر عهده دارد بخش صرفی است که صورت خودایستایی<sup>۲</sup> و یا ناخودایستایی<sup>۳</sup> فعل را تعیین می‌کند و شکل مصدری افعال که فاقد مشخصه‌های زمان و مطابقه می‌باشد با توالی [- زمان] و [- مطابقه] نشان داده می‌شود. بنابراین، عنصر صرفی یک گره پایانی بوده و نشان دهنده مشخصه‌های صرفی است که از طریق وندافزایی در فعل نمودار می‌شوند. این مشخصه‌ها مقوله‌های واژگانی نیستند، بلکه باید آنها را از جمله مقوله‌های نقشی به حساب آورد که به عنوان عنصر صرفی هسته گروهِ را تشکیل داده و فرافکنی بیشینه آنها یعنی گروه تصریفی نیز صرفاً یک فرافکنی نقشی<sup>۴</sup> خواهد بود.

## ۲- فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی

همان‌طور که ملاحظه شد، چامسکی عنصر صرفی (INFL) را هسته جمله در نظر گرفته و فرافکنی بلافصل آن را عنصر صرفی یک تیره (INFL') و فرافکنی بیشینه آن را به صورت عنصر صرفی با دو تیره (INFL'') نشان داده است. این واقعیت یکی از مهمترین بازنگری‌ها در قواعد سازه‌ای به شمار می‌رود. چامسکی (4 / P. 161) همچنین عنصر متمم‌ساز<sup>۵</sup> (Comp) را به عنوان هسته مقوله بند متمم یک تیره (C') در نظر گرفته و امکان قایل شدن به گره فرافکنی بیشینه این مقوله (یعنی، CP) را نیز محتمل پنداشته است. بر این اساس، ساخت جمله را در چهارچوب نمودارهای پذیرفته شده در نحو ایکس‌تیره می‌توان به صورت نمودار «۲» ارائه داد. (لازم به توضیح است که این نمودار ساخت جمله را در زبان انگلیسی نشان می‌دهد).

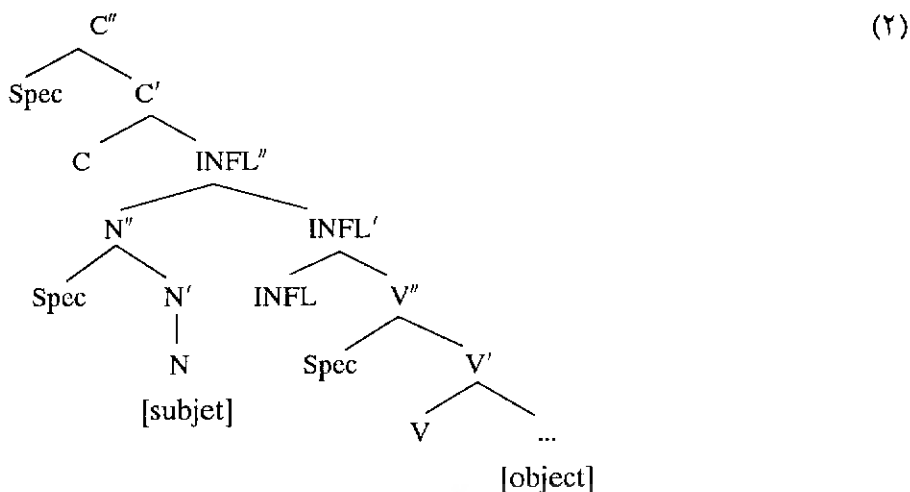
1- E. Cowper

2- Finite

3- Non-finite

4- Functional projection

5- Complementizer



همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در نمودار فوق‌گروه فعلی به‌عنوان متمم عنصر صرفی که حاوی مشخصه‌های زمان و مطابقه می‌باشد در نظر گرفته شده است. از طرف دیگر، فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی تولید شده و مفعول نیز به‌عنوان وابسته نحوی دیگر فعل با فعل بدون تیره خواهر می‌شود. این واقعیت نشان می‌دهد که قاعده سازه‌ای زیر که قاعده اصلی نحو ایکس تیره است در مورد جمله نیز صادق می‌باشد.

$$XP \rightarrow \text{Spec}, X' \quad (۳)$$

$$X' \rightarrow X', YP$$

$$X' \rightarrow X, YP$$

$$IP \rightarrow \text{Spec}, I' \quad (۴)$$

$$I' \rightarrow I, VP$$

در مورد نمودار ۲ دو نکته درخور توجه است: نخست اینکه این نمودار در واقع حاصل عملکرد دو قاعده است که در رابطه (۵) آمده است:

$$a. X'' \rightarrow \text{Spec}, X' \quad (۵)$$

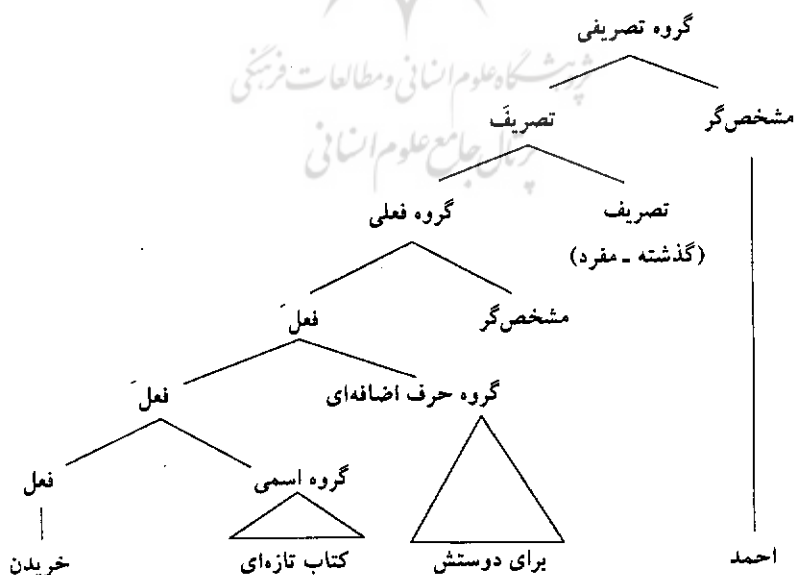
$$b. X' \rightarrow \dots X \dots$$

قاعدهٔ اول گره فرافکنی بیشینه، یعنی گره دو تیره را به مشخص‌گر و گره یک تیره بازنویسی کرده است (این اساساً در مورد تمام مقوله‌ها صادق است: NP, VP, CP). قاعدهٔ دوم نیز گره یک تیره را به گره بدون تیره یعنی گره با تیره صفر ( $X^0$ ) که همان هسته می‌باشد بازنویسی می‌کند (۲/ ص ۴۲۵-۴۲۷). نکتهٔ بسیار مهم در این ارتباط که چهارچوب اصلی مقاله حاضر را نیز تشکیل می‌دهد وجود فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی است. به عبارت دیگر، در نمودار ارائه شده توسط چامسکی (5/ P. 28-29) فاعل به عنوان مشخص‌گر عنصر صرفی تولید شده است.

بنابراین، براساس نظریهٔ نحو ایکس تیره و در چهارچوب نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی<sup>۱</sup> جمله به عنوان واحد ساختی تلقی می‌شود که فرافکنی بیشینه یک مقوله نقشی به نام تصریف بوده و در آن فاعل در جایگاهی خارج از گروه فعلی، یعنی جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی (Spec-IP) در نظر گرفته می‌شود. بر این پایه، برای مثال جملهٔ ۶ در زبان فارسی به صورت نمودار ۷ ترسیم می‌شود.

(۶) احمد برای دوستش کتاب تازه‌ای خرید.

(۷)



همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در نمودار فوق فاعل زیرانشعاب مشخص‌گر گروه تصریفی (Spec IP) قرار گرفته است. این جایگاه، غالباً یک جایگاه موضوع<sup>۱</sup> در نظر گرفته می‌شود زیرا در آن فاعل حالت دستوری فاعلی را از طریق مشخصه‌های [+زمان] و [+مطابقه] هسته این گروه دریافت می‌کند. بدین ترتیب که عنصر صرفی واگذارکننده حالت دستوری فاعلی به گروه اسمی «احمد» در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی است که از طریق رابطه تطابق بین هسته و مشخص‌گر<sup>۲</sup> گروه تصریفی به انجام می‌رسد (9 / P.165). از طرف دیگر، با توجه به نوع عمل و به دلیل اینکه فعل «خریدن» بر اساس مشخصه‌های زیرمقوله‌ای<sup>۳</sup> خود یک فعل سه ظرفیتی به حساب می‌آید، نقش تئای<sup>۴</sup> «کنش‌گر»<sup>۵</sup> را به فاعل خود اختصاص می‌دهد. این فعل، همچنین به مفعول حرف اضافه‌ای «برای دوستش» نقش تئای «بهره‌ور»<sup>۶</sup> و به مفعول بیواسطه خود نیز نقش «کنش‌پذیر»<sup>۷</sup> اعطا می‌کند. بر این اساس، می‌توان چنین تصور کرد که نقش‌های معنایی لازم به موضوع‌های درونی<sup>۸</sup> و برونی<sup>۹</sup> فعل واگذار شده است و از نظر معیار تئای<sup>۱۰</sup> (4 / P. 36) که بر اساس آن به هر موضوع فعل فقط یک نقش تئای واگذار می‌شود و هر نقش تئای نیز به یک موضوع اختصاص داده می‌شود، ایرادی بر جمله ۶ وارد نیست. «احمد» به دلیل قرار گرفتن در خارج از گروه فعلی (جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی) موضوع برونی فعل به حساب آمده و به آن نقش تئای غیر مستقیم<sup>۱۱</sup> واگذار می‌شود. از طرف دیگر، مفعول نیز به دلیل قرار گرفتن در درون گروه فعلی به عنوان متمم فعل موضوع درونی قلمداد شده و به آن نقش تئای مستقیم<sup>۱۲</sup> اختصاص می‌یابد.

لازم به توضیح است که در جمله‌های مجهول زبان فارسی علی‌رغم انتقال مفعول از جایگاه اصلی و قرار گرفتن آن در جایگاه نهاد جمله (فاعل) نقش تئای اختصاص داده شده به آن تغییر نمی‌کند و حضور مفعول در جایگاه فاعل جمله مجهول موجب تغییر نقش تئای اختصاص یافته به آن نخواهد گردید. با وجود این، با قرار گرفتن مفعول در

1- A-position

3- Subcategorial

5- Agent

7- Patient

9- Extenal argument

11- Indirect theta role

2- Head-Specifier agreement

4- Theta role

6- Benefactor

8- Internal argument

10- Theta criterion

12- Direct theta role



جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی در جمله مجهول حالت دستوری فاعلی از طریق هسته این گروه و در چهارچوب رابطه تطابق بین هسته و مشخص‌گر به آن واگذار می‌گردد به همین دلیل از مفعول انتقال یافته به جایگاه فاعل در جمله‌های مجهول زبان فارسی می‌توان به عنوان فاعل دستوری<sup>۱</sup> نام برد. برای مثال در جمله<sup>۸</sup> ب: اگر چه گروه اسمی دانشجویان ممتاز در جایگاه فاعل قرار گرفته است اما همانند مفعول صریح در جمله<sup>۸</sup> الف همچنان دریافت‌کننده نقش معنایی کنش‌پذیر از طریق فعل است. این در حالی است که در جمله معلوم<sup>۸</sup> الف دانشجویان ممتاز دارای حالت دستوری فاعلی است. تطابق دستوری بین فاعل و فعل در این جمله شاهدی برای این ادعاست.

(۸) الف. هیأت داوران دانشجویان ممتاز را برگزید.

ب. دانشجویان ممتاز برگزیده شدند.

### ۳- فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی

در چند سال اخیر، تعدیل‌ها و بازنگری‌های مهمی در قواعد ایکس‌تیره حاصل شده است که تغییرات بسیاری را در سیمای نمودارهای درختی به دنبال داشته است. اسپورتیش (۱۹۸۸) و به دنبال آن کوپ‌من و اسپورتیش (۱۹۹۱) طی مقاله‌های جداگانه‌ای به بررسی جایگاه بنیادین فاعل در سطح ژ-ساخت (تقریباً همان ژرف‌ساخت در چهارچوب دستورگشتاری قبل از نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی) جمله‌ها پرداخته و برخلاف تحلیل متعارف و معمول در نظریه ایکس‌تیره برای فاعل جایگاهی در درون گروه فعلی متصور شده‌اند. کی‌تاگاوا (۱۹۸۶)، کورودا<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) و اسپیز<sup>۳</sup> (۱۹۸۶) نیز برای فاعل جایگاهی در درون مشخص‌گر گروه فعلی (Spec VP) در نظر گرفته‌اند. به عقیده آنان، جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی (Spec IP) برای فاعل جایگاهی صرفاً مشتق شده است که متعاقب اعمال گشتار حرکت گروه اسمی<sup>۴</sup> و ارتقای فاعل<sup>۵</sup> به آن جایگاه در سطح ر-ساخت (تقریباً همان روساخت در چهارچوب دستورگشتاری قبل از نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی) حاصل می‌شود. انگیزه این پیشنهاد که به عنوان

1- Grammatical subject

2- Y. Kuroda

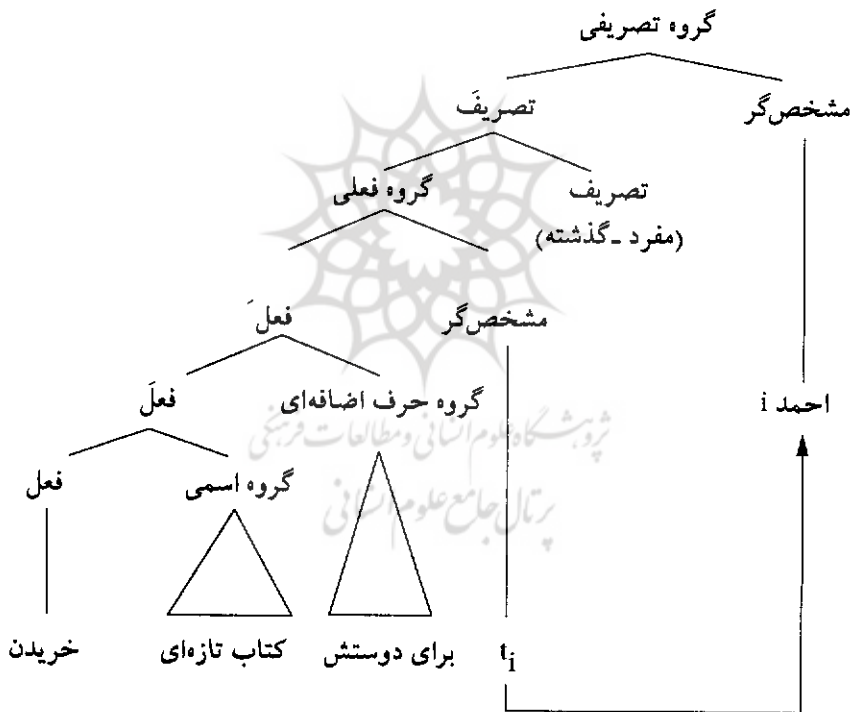
3- P. Speas

4- NP - movement

5- Subject raising

فرضیه فاعل درون گروه فعلی<sup>۱</sup> در سالهای اخیر مورد قبول بسیاری از زبان‌شناسان قرار گرفته است پیامدهای تحقیقاتی بود که روی چندین زبان از جمله زبانهای عربی و ایسلندی انجام گرفته بود. با گنجاندن این پیشنهاد در چهارچوب نظریه نحو، فاعل جمله نقش برونی نخواهد داشت و همه نقش‌های معنایی در درون گروه فعلی به وابسته‌های دستوری آن نسبت داده خواهند شد (۵ / ص ۵۵). بر این اساس، نمایش کلی ساخت جمله ۶ در سطح ر- ساخت را می‌توان به صورت نمودار ۹ نشان داد:

(۹)



همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در سطح ژ- ساخت جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی نهی است و فاعل صرفاً در پی اعمال قاعده حرکت در آن فرود می‌آید. بدیهی است که گروه اسمی «احمد» قبل از حرکت نقش تنای «کنش‌گر» را از فعل اصلی جمله دریافت

کرده و سپس برای دریافت حالت دستوری به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی انتقال می‌یابد تا از طریق ویژگیهای [+زمان] و [+مطابقه] هسته این گروه، یعنی عنصر صرفی (INFL) حالت دستوری فاعلی به خود اختصاص دهد. چگونگی واگذاری حالت دستوری فاعلی را نیز می‌توان در چهارچوب رابطه تطابق بین هسته و مشخص‌گر توضیح داد. بنابراین، در این تحلیل جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی (جایگاه بنیادین فاعل در سطح ژ-ساخت) یک جایگاه موضوع لحاظ شده که در آن، فاعل نقش تنای خود را از طریق فعل و قبل از حرکت به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی دریافت می‌کند. انگیزه حرکت فاعل به جایگاه ر-ساختی خود نیز صرفاً کسب حالت دستوری است و به همین دلیل می‌توان آن را نوعی حرکت موضوعی<sup>۱</sup> به حساب آورد. در هر حال، یک رد<sup>۲</sup> در مشخص‌گر گروه فعلی نشان‌دهنده جایگاه اولیه و بنیادین فاعل قبل از حرکت است. کوپ‌من و اسپورتیش (۱۹۹۱) رابطه بین رد به جای مانده در جایگاه اصلی و سازه جابه‌جا شده را همانند رابطه بین مرجع‌دارها<sup>۳</sup> و مرجع<sup>۴</sup> آنها در نظر گرفته و معتقدند که رد<sup>۵</sup> به جای مانده از فاعل تحت سازه فرمانی<sup>۵</sup> گروه اسمی هم مرجع خود در جایگاه جدید است. آنان دریافت حالت دستوری فاعلی و برخورداری عنصر صرفی از ویژگی ارتقادهندگی را به عنوان مهمترین انگیزه اعمال قاعده حرکت فاعل می‌دانند. کی‌تاگاو (۱۹۸۶) و کوایزومی (۱۹۹۵) نیز دلیل حرکت فاعل را ویژگی ارتقادهندگی عنصر صرفی (INFL) در نظر گرفته و به همین دلیل قاعده ارتقای فاعل را به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی به عنوان نمونه‌ای از قواعد حرکت گروه اسمی در زبان انگلیسی معرفی کرده‌اند.

ارائه این نظریه که فاعل در درون گروه فعلی قرار دارد و سپس متعاقب یک قاعده حرکت به عنوان نوعی قاعده ارتقا به جایگاه ر-ساختی در مشخص‌گر گروه تصریفی (که صرفاً یک جایگاه مشتق شده برای این عنصر است) منتقل می‌گردد، انگیزه‌ای شد برای بسیاری از زبان‌شناسان که به توصیف و نقد و بررسی این پیشنهاد در سایر زبانها پردازند. در بخش بعد با بررسی جمله‌هایی از زبان فارسی که در آنها قاعده حرکت

1- A-movement

2- Trace

3- Anaphors

4- Antecedent

5- C-Commanding

فاعل عمل می‌نماید مشخص خواهیم ساخت که فرآیند حرکت فاعل را در سطح جمله‌های زبان فارسی نمی‌توان قاعده ارتقای فاعل به حساب آورد. بلکه این حرکت صرفاً نوعی فرآیند مبتداساز<sup>۱</sup> است که پس از اعمال آن فاعل به آغاز جمله انتقال می‌یابد. شواهد نحوی مختلف در زبان فارسی نشان می‌دهد که عنصر مبتدا شده در جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز (Spec CP) فرود می‌آید.

#### ۴- قاعده حرکت فاعل به عنوان فرآیند ارتقا

علی‌رغم اینکه عده‌ای از زبان‌شناسان به وجود فرآیند ارتقای فاعل در زبان فارسی قایل بوده و به چگونگی عملکرد این فرآیند و انواع آن در این زبان پرداخته‌اند (10 & 18)، عده‌ای دیگر نیز وجود چنین قاعده‌ای را در فارسی نپذیرفته و معتقدند که زبان فارسی فاقد قاعده ارتقای فاعل است (۱ / ۴ / ۵). برای روشن ساختن هرچه بیشتر این دوگانگی در نظریه‌ها، ابتدا به مقایسه آرا و نظرگاه‌های مختلف درباره این فرآیند در زبان فارسی پرداخته و سپس مشخص خواهیم ساخت که به دلیل عدم برخوردار بودن زبان فارسی از قاعده ارتقای فاعل، فرآیندی که بتواند فاعل را از جایگاهی بدون حالت به جایگاه دارای حالت دستوری انتقال دهد وجود ندارد. به عبارت دیگر، اختصاص حالت دستوری فاعلی در این زبان در چهارچوب قاعده حرکت تحقق نمی‌یابد، بلکه فاعل در همان جایگاه ر-ساختی خود در مشخص‌گر گروه تصریفی از حالت دستوری فاعلی برخوردار می‌گردد.

گشتار حرکت گروه اسمی نمونه‌ای از فرآیند ارتقا است که پس از اعمال آن به گروه اسمی جابه‌جا شده حالت دستوری اختصاص می‌یابد. در جمله ۱۰ قاعده ارتقای فاعل عمل نموده است.

John seems to have left the office.

(۱۰)

فعل seem در جمله اصلی یک فعل ارتقایی است. این فعل قادر به اختصاص حالت دستوری به گروه اسمی پس از خود نیست. به همین دلیل، این گروه اسمی جایگاه بنیادین خود را ترک کرده و به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی در قبل از فعل حرکت

می‌کند تا از طریق هسته این گروه، یعنی عنصر صرفی (INFL) و در چهارچوب رابطه تطابق بین هسته و مشخص‌گر به آن حالت دستوری فاعلی واگذار شود. بدیهی است که گروه اسمی جابه‌جا شده، قبل از حرکت و در سطح ژ-ساخت نقش معنایی «کنش‌گر» را از طریق فعل left در جمله‌واره وابسته دریافت کرده و انتقال آن به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی صرفاً جهت کسب حالت دستوری انجام می‌پذیرد. نمونه‌های ۱۱a و ۱۱b به ترتیب ژ-ساخت و ر-ساخت جمله ۱۰ را نشان می‌دهند:

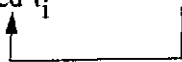
a. \_\_\_ seems John to have left the office. (۱۱)

b. John<sub>i</sub> seems t<sub>i</sub> to have left the office.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جایگاه نهاد در جمله‌واره اصلی تهی است و John توسط گشتار حرکت گروه اسمی برای گرفتن حالت دستوری فاعلی از طریق عنصر صرفی به این جایگاه منتقل می‌شود (ارتقای نهاد). بنابراین، یکی از ویژگی‌های شاخص قاعده حرکت گروه اسمی این است که اسم از جایگاهی که خود می‌تواند دارای نقش شود به جایگاهی حرکت می‌کند که دارای نقش معنایی نیست (۶/ص ۱۲۷). افعال مجهول نیز در زبان انگلیسی از جمله افعالی در نظر گرفته شده‌اند که قادر به اختصاص حالت دستوری مفعولی به گروه اسمی پس از خود نیستند. بنابراین در ساختهای مجهول نیز جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی تهی است. به همین دلیل قاعده ارتقای فاعل عمل نموده و گروه اسمی پس از فعل مجهول به دنبال دریافت نقش تئای خود در سطح ژ-ساخت برای اختصاص حالت دستوری فاعلی به جایگاه فاعل جمله در سطح ر-ساخت منتقل می‌شود. قاعده حرکت فاعل در جمله ۱۲b نشان داده شده است:

a. \_\_\_ was killed John. (۱۲)

b. John<sub>i</sub> was killed t<sub>i</sub>



سهیلی معتقد است که در زبان فارسی نیز سه نوع قاعده ارتقا وجود دارد. وی این سه قاعده را به شرح زیر تقسیم‌بندی و تعریف نموده است:

الف) قاعده ارتقای فاعل که بر اثر عملکرد آن نهاد جمله‌واره وابسته درونه‌ای به جایگاه مفعول جمله اصلی ارتقا یافته و پس از آن دو جمله در هم ادغام می‌شوند. سهیلی جمله‌های زیر را به عنوان شاهدهی برای این ادعا ارائه داده است:

(۱۳) من بهرام را عاقل می‌پنداشتم. [43 b\*]

(18/ P. 156)

(۱۴) من می‌پنداشتم که بهرام عاقل است. [43 a]

به عقیده سهیلی، «بهرام» به عنوان نهاد در جمله‌واره وابسته به جایگاه مفعول در جمله اصلی ارتقا یافته و جمله حاصل نیز در نتیجه ادغام دو جمله اصلی و جمله‌واره وابسته شکل می‌گیرد. ویژگیهای نحوی دو جمله ۱۳ و ۱۴ نشان می‌دهد که برداشت سهیلی از آنها و استفاده او از قاعده ارتقای فاعل به مفعول برای نشان دادن شباهت‌های ساختاری بین آنها صحیح نیست.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، «عاقل» در جمله ۱۳ متمم مفعول است در حالی که در جمله ۱۴ به عنوان مستند جمله‌واره متممی به کار رفته است. از طرف دیگر ساخت نحوی این دو جمله به گونه‌ای است که نمی‌توان برای مثال جمله ۱۳ را مشتق از جمله ۱۴ در نظر گرفت که در پی اعمال قاعده ارتقا صورت گرفته باشد، بلکه در این حالت می‌توان عنصر افزوده شده به مفعول را در جمله ۱۳ به عنوان متمم گروه اسمی در جایگاه مفعول در نظر گرفت. برای مثال، در جمله ۱۵ نیز «مغرور» به عنوان متمم مفعول به کار رفته است.

(۱۵) طاعت شش هزارساله شیطان او را مغرور ساخت.

ب) به عقیده سهیلی، دومین قاعده ارتقا در زبان فارسی هنگامی به وقوع می‌پیوندد که نهاد جمله‌واره متممی به جایگاه مفعول جمله اصلی ارتقا یابد. برخلاف قاعده اول، پس از اعمال این قاعده دو جمله مورد نظر در یکدیگر ادغام نمی‌شوند.

(۱۶) آنها از مریم تقاضا کردند که برود. [44b]

(۱۷) آنها تقاضا کردند که مریم برود. [44c]

با دقت در جمله‌های ۱۶ الف و ب مطرح شده از سوی سهیلی می‌توان دریافت که برای توجیه روابط ساختاری بین این دو جمله نمی‌توان از قاعده ارتقا بهره گرفت. به عبارت دیگر در جمله ۱۶ الف ارتقایی صورت نگرفته است، بلکه در این جمله چون مفعول حرف اضافه «از مریم» ذکر شده است ضمیر برابر آن در جایگاه فاعل جمله‌واره وابسته حذف گردیده است. دبیرمقدم (۱۳۶۷) از این واقعیت تحت عنوان حذف ضمیر فاعلی

برابر نام برده است. بنابراین ژرف ساخت جمله ۱۶ الف را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

(۱۷) \* \* الف. آنها از مریم تقاضا کردند که مریم برود.

ب. آنها از مریم تقاضا کردند که او برود.

ج. آنها از مریم تقاضا کردند که برود.

پر واضح است که حذف ضمیر فاعلی «او» در جمله وارۀ وابسته می‌تواند آن را به جمله دستوری ۱۷ ج تبدیل کند.

(ج) به عقیده سهیلی قاعده دیگری نیز در زبان فارسی وجود دارد که موجب ارتقای نهاد جمله وارۀ نهادی به جایگاه نهاد جمله اصلی می‌گردد.

(۱۸) مریم لازم است که برود. [45b]

(۱۹) این لازم است که مریم برود. [45c]

نظر نگارنده بر این است که در جمله ۱۸ اصولاً قاعده ارتقا صورت نگرفته است، بلکه این جمله حاصل فرآیند مبتداسازی است که در جایگاه فاعل به انجام رسیده و پس از آن «مریم» از جایگاه فاعل جمله وارۀ وابسته به آغاز جمله اصلی منتقل می‌شود. به عبارت دیگر، در جمله ۱۸ مریم به جایگاه نهاد (مشخص‌گر گروه تصریفی) جمله اصلی منتقل نشده است بلکه به جایگاه مبتدا انتقال یافته است. فعل به کار رفته در جمله اصلی جمله‌های ۱۸ و ۱۹ از جمله افعال بی‌شخص<sup>۱</sup> یا غیر شخصی است که امکان به کارگیری آنها بدون فاعل نیز مقدور بوده و منجر به تولید جمله‌های بی‌فاعل در زبان فارسی می‌گردند. به عبارت دیگر، این افعال همیشه به صورت سوم شخص مفرد صرف می‌شوند. افعال زیر از جمله افعال بی‌شخص به شمار می‌روند:

بدیهی بودن، ممکن بودن، به نظر رسیدن، احتمال داشتن، لازم بودن، بعید بودن

نمونه دیگری از حرکت فاعل را می‌توان در جملات زیر ملاحظه کرد:

(۲۰) الف. ممکن است مهاجران از کشور خارج شوند.

ب. مهاجران ممکن است از کشور خارج شوند.

عدم تطابق در شخص و شمار بین عنصر جابه‌جا شده (فاعل) و فعل جمله اصلی ۲۰ ب

نشان‌دهنده این واقعیت است که این عنصر به جایگاه نهاد جمله اصلی ارتقا نیافته است، زیرا در صورت فرود آن در جایگاه فاعل تطابق بین نهاد و جمله اصلی اجباری می‌بود. غیر دستوری بودن جمله ۲۱ ب در نمونه‌های زیر نیز تأییدکننده این ادعاست.

(۲۱) الف. کارگران لازم است که روزی ده ساعت کار کنند.

\* ب. کارگران لازم‌اند که روزی ده ساعت کار کنند.

در جمله ۲۱ ب ارتقایی صورت نگرفته است و حرکت فاعل را به جایگاه آغاز جمله صرفاً می‌توان نوعی فرآیند مبتداسازی به حساب آورد.

حاجتی نیز قاعده ارتقا را در زبان فارسی تأیید کرده و جمله‌های زیر را به‌عنوان شاهی برای گفته خود آورده است.

(۲۲) [این] که بچه‌ها گرسنه هستند [به نظر می‌رسد]. [53a]

(10/ P. 75-78)

(۲۳) [بچه‌ها] به نظر می‌رسند که گرسنه هستند. [53d]

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، حاجتی جمله ۲۳ را به‌عنوان جمله‌ای دستوری تلقی کرده و معتقد است که در این جمله «بچه‌ها» در جایگاه فاعل فعل «به نظر رسیدن» قرار دارد. وی آگاهانه فعل جمله‌واره اصلی را به‌صورت سوم شخص جمع «به نظر می‌رسند» به کار برده است تا با شخص و شمار سازه ارتقا یافته مطابقت داشته باشد. در حالی که چنین تطابقی حداقل براساس شم زبانی نگارنده دستوری به نظر نمی‌رسد. بنابراین نمونه‌های ب جمله‌های زیر همه غیر دستوری هستند.

(۲۴) الف. به نظر می‌رسد که بچه‌ها خسته باشند.

\* ب. بچه‌ها به نظر می‌رسند که خسته باشند.

ج. بچه‌ها به نظر می‌رسد که خسته باشند.

(۲۵) الف. به نظر می‌رسد که تو خسته هستی.

\* ب. تو به نظر می‌رسی که خسته هستی.

ج. تو به نظر می‌رسد که خسته هستی.

(۲۶) الف. لازم است که دانش‌آموزان در امتحانات نهایی شرکت کنند.

\* ب. دانش‌آموزان لازم‌اند که در امتحانات نهایی شرکت کنند.

ج. دانش‌آموزان لازم است که در امتحانات نهایی شرکت کنند.



## ۵- قاعده حرکت فاعل به عنوان فرآیند مبتداسازی

دبیرمقدم (۱۳۶۹)، غلامعلی زاده (۱۳۷۲)، کریمی (۱۳۷۴) نیز تحلیل مشابهی از حرکت فاعل در جمله‌های ارائه شده در بخش پیش به دست داده و آن را نوعی فرآیند مبتداسازی قلمداد کرده‌اند. نگارنده نیز قاعده حرکت فاعل را به عنوان فرآیند مبتداساز در نظر می‌گیرد که در پی اعمال آن فاعل از جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی در جمله‌واره وابسته به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز در جمله اصلی انتقال می‌یابد. به جمله‌های زیر دقت کنید (علامت ! نشان‌دهنده جایگاه فاعل قبل از حرکت است).

(۲۷) الف. اگر احمد بیاید همه ما خوشحال می‌شویم.

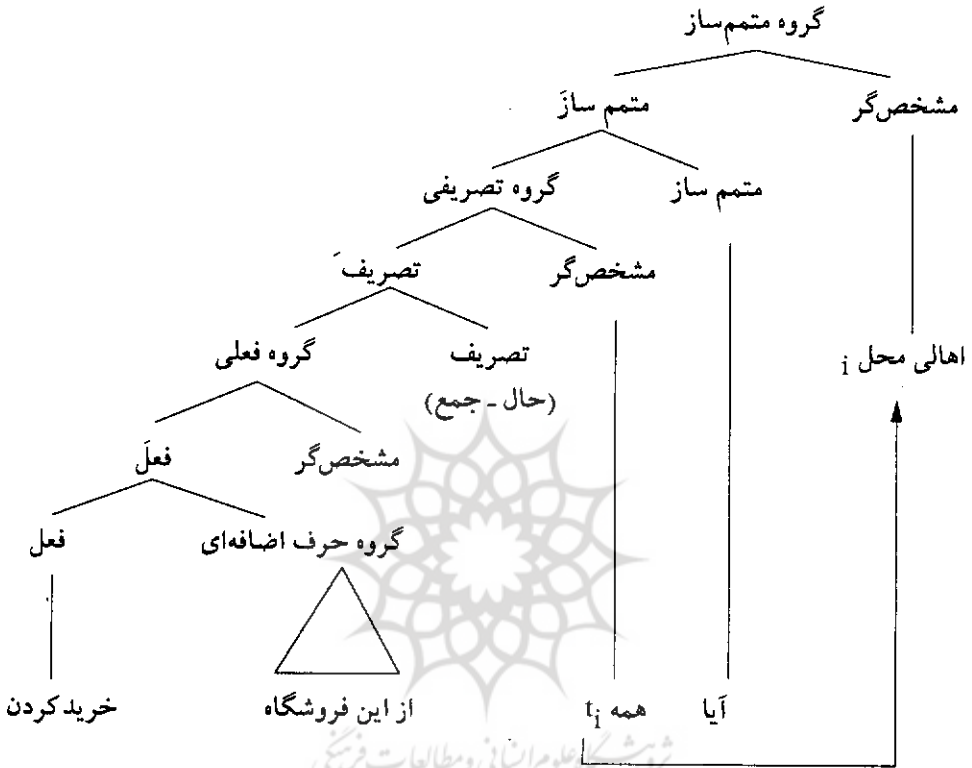
ب. ما؛ اگر احمد بیاید همه؛ خوشحال می‌شویم.

(۲۸) الف. آیا همه اهالی محل از این فروشگاه خرید می‌کنند؟

ب. اهالی محل؛ آیا همه؛ از این فروشگاه خرید می‌کنند؟

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در جمله ۲۷ ب فاعل جمله‌واره وابسته به جایگاه قبل از عنصر متمم‌ساز «اگر» منتقل شده است. این در حالی است که در جمله ۲۸ ب قاعده حرکت فاعل فقط در سطح جمله اصلی صورت گرفته و پس از اعمال آن سازه جابه‌جا شده در جایگاه قبل از عنصر متمم‌ساز «آیا» قرار گرفته است (لازم به توضیح است که در سلسله مراتب نمودارهای نحو یکس تیره کلمه پرسشی «آیا» در جایگاه عنصر متمم‌ساز جای می‌گیرد). یگانه جایگاه بالقوه برای حضور عنصر مبتدا شده در قبل از عنصر متمم‌ساز «اگر» و «آیا» جایگاه مشخص‌گر این‌گروه است (Spec CP). دستوری بودن جمله‌های ۲۷ ب و ۲۸ ب نشان می‌دهد که در آنها فاعل پس از خروج از جایگاه بنیادین خود در مشخص‌گر گروه تصریفی به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز انتقال یافته است. بدیهی است که این حرکت را نمی‌توان حرکتی موضوعی در نظر گرفت که به منظور اختصاص حالت دستوری به عنصر جابه‌جا شده صورت گرفته باشد، زیرا فاعل قبل از خروج خود حالت دستوری فاعلی را در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی و از طریق هسته آن گروه (عنصر صرفی) دریافت می‌کند. حرکت فاعل در جمله ۲۸ ب در نمودار ۲۹ نشان داده شده است:

(۲۹)



در نمودار بالا، فاعل ابتدا در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی تولید شده و بعد از اعمال قاعده حرکت به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم ساز منتقل می‌گردد. رد به جای مانده از آن پس از «همه» به عنوان سورا<sup>۱</sup> توصیف‌کننده فاعل نشان‌دهنده جایگاه آن قبل از اعمال قاعده حرکت است.

### ۶- عنصر صرفی به عنوان یک مقوله ارتقایی

کوپمن و اسپورتیش (۱۹۹۱) با ارائه شواهدی از افعال ارتقایی همچون فعل seem در زبان انگلیسی اعتقاد دارند که فعل کمکی will نیز که در سلسله مراتب نحوی نمودارهای

ایکس تیره در زیرانشعاب عنصر صرفی (INFL) قرار می‌گیرد، از ویژگی مشابه برخوردار بوده و می‌تواند باعث حرکت فاعل از جایگاه بنیادین خود در درون گروه فعلی به جایگاه مشخص‌گر عنصر صرفی گردد. بنابراین، will و یا به عبارت دیگر عنصر صرفی (INFL) نیز یک عنصر ارتقادهنده است که همچون فعل seem عمل نموده و فاعل را برای دریافت حالت دستوری فاعلی به جایگاه مشخص‌گر خود انتقال می‌دهد. کوایزومی (۱۹۹۵) نیز با استناد به کوپ‌من و اسپورتیش (۱۹۹۱) ویژگیهای عنصر صرفی (همچون فعل کمکی will) را همانند ویژگیهای افعال ارتقایی در زبان انگلیسی در نظر گرفته و آنها را به شرح زیر مورد بحث قرار می‌دهد:

الف) فعل کمکی در جایگاه عنصر صرفی همچون افعال ارتقایی هیچ‌گونه نقش تتا به فاعل خود اختصاص نمی‌دهد و فاعل همچنان این نقش خود را از طریق فعل اصلی جمله دریافت می‌کند، برای مثال، will در جمله ۳۰ که در جایگاه عنصر صرفی است همچون فعل ارتقایی seem در جمله ۳۱ تعیین‌کننده نقش تتا برای فاعل نیست و در هر دو جمله نقش تتا از طریق فعل اصلی see به فاعل آنها واگذار می‌شود.

John will see the cat. (۳۰)

John seems to have seen the cat. (۳۱)

ب) فعل کمکی will را در جایگاه عنصر صرفی می‌توان همچون افعال ارتقایی با فاعل وجودی There و یا It که به‌طور عمده نیازمند اختصاص نقش تتا نیستند به‌کار برد.

It will rain. (۳۲)

There will be a lion in the zoo. (۳۳)

ج) فعل کمکی will در جایگاه عنصر صرفی همچون فعل ارتقایی seem امکان اختصاص نقش تتا به فاعل خود را از طریق فعل اصلی جمله امکان‌پذیر می‌سازد.

John will sleep. (۳۴)

John seems to have slept all day. (۳۵)

John در جمله‌های ۳۴ و ۳۵ نقش تتا را از طریق فعل اصلی، یعنی sleep دریافت می‌کند و عنصر صرفی (فعل کمکی will) در جمله اول به همراه فعل ارتقایی seem در جمله دوم هیچ‌گونه تأثیری در اختصاص نقش تتا به فاعل این دو جمله ندارند.

کوپ‌من و اسپورتیش (۱۹۹۱) با اشاره به ویژگیهای نحوی لحاظ شده در عنصر صرفی معتقدند که این عنصر نیز از ویژگی ارتقایی برخوردار است و بنابراین فاعل روساختی آن در جایگاهی درون گروه فعلی تولید شده و به دلیل برخوردار بودن آن از ویژگی ارتقادهدنگی برای دریافت حالت دستوری فاعلی به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی (Spec IP) منتقل می‌شود. بدیهی است که قاعده حرکت فاعل را در زبان انگلیسی می‌توان از نوع قاعده ارتقا به حساب آورد زیرا پس از فرود فاعل در آغاز جمله فعل در تطابق دستوری با آن قرار می‌گیرد. به جمله‌های زیر دقت کنید:

John<sub>i</sub> seems t<sub>i</sub> to have won the prize. (۳۶)

They<sub>i</sub> seem t<sub>i</sub> to have won the prize. (۳۷)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، با انتقال گروه اسمی از جایگاه پس از فعل seem به آغاز جمله، سازه جابه‌جا شده در جایگاه نهاد جمله اصلی قرار می‌گیرد. البته تطابق نحوی بین فاعل ارتقا یافته و فعل ارتقایی خود نشان‌دهنده این واقعیت است. این در حالی است که در نمونه‌های فارسی که در آنها فعل مشابه «به نظر رسیدن» به کار رفته است این تطابق بین فاعل ارتقا یافته و فعل جمله پایه وجود ندارد و حتی در صورت برقراری مطابقت نحوی در شخص و شمار بین آن دو، جمله‌ای غیر دستوری تولید خواهد شد.

۳۸ الف. به نظر می‌رسد که شما از خانواده ثروتمندی باشید.

ب. شما به نظر می‌رسد که از خانواده ثروتمندی باشید.

\*ج. شما به نظر می‌رسید که از خانواده ثروتمندی باشید.

در نمونه ج جمله ۳۸ فعل «به نظر رسیدن» در تطابق نحوی با فاعل انتقال داده شده به آغاز جمله قرار گرفته و این مسأله خود باعث غیردستوری بودن جمله ۳۸ ج گردیده است. این در حالی است که فاعل ارتقا یافته در این جمله همچنان با فعل جمله‌واره وابسته در مطابقت دستوری است. عدم تطابق آن از نظر شخص و شمار با فعل جمله اصلی نشان می‌دهد که این عنصر به جایگاه نهاد جمله اصلی انتقال نیافته است و نمی‌توان این حرکت را از نوع قاعده ارتقا به حساب آورد. نگارنده در تأیید پیشنهاد دبیرمقدم (۱۳۶۹)، غلامعلی‌زاده (۱۳۷۲) و کریمی (۱۳۷۴) حرکت فاعل را در

جمله‌های بالا فقط یک فرآیند مبتداساز ساده در نظر می‌گیرد که پس از اعمال آن فاعل جایگاه اصلی خود را در جمله‌واره وابسته ترک کرده و همچون دیگر سازه‌های مبتداساز در زبان فارسی به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز در آغاز جمله اصلی منتقل می‌شود. دستوری بودن نمونه ب جمله ۳۸ و غیر دستوری بودن نمونه ج آن نشان می‌دهد که در زبان فارسی فعل ارتقایی وجود ندارد و می‌توان نتیجه گرفت که عنصر صرفی در این زبان نیز از ویژگی ارتقایی برخوردار نیست. در صورت پذیرش این فرض باید اذعان داشت که واگذاری حالت دستوری فاعلی در زبان فارسی مستلزم اعمال قاعده حرکت فاعل نیست و بنابراین فاعل در همان جایگاه ر- ساختی در مشخص‌گر گروه تصریفی تولید شده و نمی‌توان این جایگاه را جایگاه مشتق‌شده‌ای برای این عنصر در نظر گرفت که فاعل صرفاً پس از حرکت و فرود در آن پذیرای حالت دستوری فاعلی گردد. واگذاری حالت دستوری فاعلی اگر چه نیازمند حرکت فاعل نیست اما همچنان در چهارچوب تطابق بین هسته و مشخص‌گر صورت می‌گیرد.

۷- جمله‌های بدون فاعل در زبان فارسی و ساخت نحوی جمله‌واره‌های متممی یکی از استدلالهایی که در تأیید فرضیه فاعل درون‌گروه فعلی ارائه شده است مربوط به توزیع ضمیر انتزاعی PRO در زبان انگلیسی است (1/ P. 200) (8/ P. 150-151) برخورداری فاعل PRO از ویژگیهای [+مرجع‌داری، +ضمیری] ایجاب می‌کند که این عنصر در جایگاه مصون از حاکمیت قرار داشته باشد (3 / P. 136) به همین منظور در آثار فوق پیشنهاد شده است که ضمیر انتزاعی PRO در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی (که یک جایگاه مصون از حاکمیت توسط عنصر صرفی در لایه بالاتر در گروه تصریفی است) تولید می‌شود و به همین دلیل است که ادغام دو سازه want و to برای تشکیل ساخت wanna در زبان انگلیسی مقدور است زیرا در صورت قرار گرفتن فاعل PRO ساخت‌های مصدری در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی، این عنصر در جایگاه بین want و to مانع از ادغام این دو سازه و تشکیل ساخت wanna در انگلیسی خواهد شد. در این بخش تعدادی از جمله‌های مرکب زبان فارسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که در آنها فاعل تهی جمله‌واره درونه‌ای به اجبار با یک گروه اسمی در جمله اصلی (فاعل یا

مفعول) هم‌مرجع می‌شود. با تحلیل ساخت جمله‌هایی از این نوع به بررسی جایگاه فاعل و رابطه آن با مرجع خود در جمله اصلی در این جمله‌ها خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که در زبان فارسی نمی‌توان از استدلال مشابه و قرار دادن فاعل PRO در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی به‌عنوان شاهد نحوی در تأیید فرضیه فاعل درون‌گروه فعلی بهره جست.

براساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی عقیده بر این است که جمله‌واره‌های درونه‌ای که فاقد زمان می‌باشند یک ضمیر فاعلی انتزاعی به‌صورت مستتر (PRO) در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی خود دارند. افعالی که می‌توانند به‌همراه جمله‌واره‌های وابسته به‌کار روند در انتخاب نوع جمله‌واره پس از خود محدودیت‌هایی نشان می‌دهند. برای مثال، در جمله ۳۹ الف فعل، گفتن، جمله‌واره‌ای را با وجه اخباری برگزیده است که دارای زمان می‌باشد و در آن فعل از نظر شخص و شمار در تطابق کامل با فاعل قرار دارد. در حالی که در جمله ۳۹ ب فعل، سعی کردن، جمله‌واره‌ای را با ساخت التزامی برگزیده است که زمان آن را فقط می‌توان براساس زمان فعل جمله اصلی مشخص کرد.

(۳۹) الف. رضا گفت [که به مدرسه می‌رود]

ب. رضا سعی کرد [که به مدرسه برود]

تفاوت این دو جمله و برخورداری جمله‌واره وابسته در جمله ۳۹ الف از زمان مستقل را می‌توان با به‌کارگیری قیده‌های زمان متفاوت در جمله اصلی و جمله درونه‌ای آن نشان داد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در جمله ۴۰ ب به‌کارگیری دو قید زمان متفاوت منجر به غیردستوری شدن آن می‌گردد. این واقعیت نشان می‌دهد که فعل جمله‌واره وابسته در این جمله دارای زمان مستقل و متفاوت از زمان فعل جمله اصلی نیست.

(۴۰) الف. رضا دیروز گفت [که فردا به مدرسه می‌رود]

ب. رضا دیروز سعی کرد [که فردا به مدرسه برود]

در چهارچوب دستورگشتاری سنتی قبل از نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی بیشتر عقیده بر این است که برابر افعالی از این نوع در زبان انگلیسی تحت تأثیر قاعده حذف

به قرینه<sup>۱</sup> قرار می‌گیرند. اما به نظر می‌رسد که این واقعیت در ارتباط با ساخت جمله‌واره‌های درونه‌ای زبان فارسی و استفاده از قاعده حذف به قرینه برای توجیه جایگاه تهی فاعل آنها در زبان فارسی صادق نیست. در تأیید این پیشنهاد و با دقت در ساخت جمله‌های زیر می‌توان دریافت که در صورتی که فعل جمله‌واره درونه‌ای دارای ساخت غیرالتزامی (یعنی دارای زمان مستقل از جمله اصلی) باشد، امکان به‌کارگیری ضمیر در جایگاه فاعل حذف شده آن مقدور است (در این صورت ضمیر ناملفوظ فاعلی pro در جایگاه فاعل جمله درونه‌ای است). این در حالی است که اگر فعل جمله‌واره درونه‌ای دارای ساخت التزامی (یعنی فاقد زمان مستقل از جمله اصلی) باشد، به‌کارگیری ضمیر در این جایگاه مقدور نیست چه مرجع فاعل حذف شده فاعل و چه مفعول جمله اصلی باشد (در این صورت ضمیر انتزاعی PRO در جایگاه فاعل جمله درونه‌ای است).

(۴۱) الف. رضا سعی کرد [که برود]

ب. رضا سعی کرد [که او برود]

(۴۲) الف. رضا به احمد گفت [که می‌آید]

ب. رضا به احمد گفت [که او می‌آید]

(۴۳) الف. رضا یادش رفت [که برود]

ب. رضا یادش رفت [که او برود]

(۴۴) الف. رضا ادعا می‌کند [که در کنکور قبول شده است]

ب. رضا ادعا می‌کند که [او در کنکور قبول شده است]

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، افعالی که جمله‌واره درونه‌ای پس از خود را به صورت ساخت التزامی با زمان وابسته به فعل جمله اصلی گزینش می‌کنند به کار بردن ضمیر در جایگاه فاعل تهی جمله‌واره متممی به کار رفته با آنها مقدور نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که تفاوت در ساخت نحوی جمله‌واره‌های درونه‌ای و حذف فاعل آنها در جمله‌های فوق را می‌توان با ارائه دو الگوی نحوی متفاوت به شرح زیر توجیه نمود.

(۴۵) الف. رضا: ادعا می‌کند [که pro<sub>i</sub> که در کنکور قبول شده است]

ب. رضا: یادش رفت [که PRO<sub>i</sub> کتاب را بخرد]

بسیاری از مطالعات مربوط به ساخت افعال نظارتی<sup>۱</sup> در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی محدود به شناسایی ضمیر انتزاعی PRO در جایگاه فاعل جمله‌واره درونه‌ای در الگوی ۴۵ ب و تعیین روابط ارجاعی این عنصر نسبت به مرجع آن در جمله اصلی است. با وجود این، در ادامه این بخش ابتدا ضمیر ناملفوظ فاعلی pro در الگوی ۴۵ الف و وضعیت زبان فارسی به‌عنوان یک زبان ضمیرانداز<sup>۲</sup> را مورد بررسی قرار خواهیم داد. طرح الگوی ۴۵ الف با هیچ مشکل نظری مواجه نیست. در این الگو، ضمیر ناملفوظ PRO در جایگاه فاعل است و به‌عنوان یک مقوله<sup>۳</sup> تھی که از ویژگیهای [+ ضمیری و... مرجع‌داری] برخوردار است توسط عنصر صرفی و در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی تحت حاکمیت قرار می‌گیرد و حالت دستوری فاعلی را از آن دریافت می‌کند. در این حالت، این فاعل تھی از نظر شخص و شمار در تطابق دستوری کامل با فعل جمله‌واره درونه‌ای است و به همین دلیل بازایی آن از طریق شناسه همراه فعل در جمله درونه‌ای امکان‌پذیر است. ویژگیهای این فاعل تھی با وضعیت زبان فارسی به‌عنوان یک زبان ضمیرانداز کاملاً هماهنگی دارد و می‌توان آن را فاعلی دانست که به دلیل غیرمؤکد بودن در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی جمله‌واره درونه‌ای حذف گردیده است. این فرایند در فارسی کاملاً شناخته شده است و در تعدادی از دستوره‌های سنتی نیز همچون لمبتون<sup>۴</sup> (5 / P. 16) شرح داده شده است. برای مثال لمبتون (همان) این قاعده را به شرح زیر تعریف کرده است.

(۴۶) حذف ضمیر فاعلی

اگر فاعل دستوری جمله‌ای به صورت ضمیر مشخص باشد در فعل مستتر است و معمولاً جداگانه بیان نمی‌شود مگر اینکه تأکید خاصی بر آن ضمیر مورد نظر باشد. دبیر مقدم نیز از این فرایند به‌عنوان حذف ضمیر غیرمؤکد فاعلی نام برده است و جمله زیر را به‌عنوان شاهدهی برای اعمال این فرایند در زبان فارسی ارائه داده است.

(۴۷) [علی ساعت ۵ از مدرسه آمد] و [Ø همان موقع مشق‌هایش را نوشت]. [۷۰ الف]

(3 / P. 36)



بنابراین، حذف ضمیر فاعلی غیر مؤکد به گونه‌ای که در مورد ۴۶ نشان داده شده است مسئول تهی بودن جایگاه فاعل جمله درونه‌ای در سطح ر- ساخت جمله ۴۸ ج می‌باشد.

(۴۸) الف. علی گفت [که علی می‌رود]

ب. علی گفت [که او می‌رود]

ج. علی گفت [که pro<sub>i</sub> می‌رود]

با وجود این، جمله ۴۹ ب با حذف فاعل جمله‌واره درونه‌ای غیر دستوری می‌شود، زیرا فاعل آن مؤکد است.

(۴۹) الف. رضا گفت که احمد در کنکور قبول شده است نه کس دیگر.

ب. رضا گفت که Ø در کنکور قبول شده است نه کس دیگر.

به همین ترتیب، در یک جمله پرسشی همچون ۵۰ الف که در آن هویت فاعل مورد پرسش است در پاسخ به آن آوردن ضمیر فاعلی الزامی است و حذف آن منجر به تولید جمله ناهنجار ۵۰ ج می‌گردد.

(۵۰) الف. کی با علی صحبت کرد؟ [۶۸ الف]

ب. من با علی صحبت کردم. [۶۸ ب]

ج. Ø با علی صحبت کردم. [۶۸ ج] (۱/ص ۳۶)

این نتایج با قاعده ۴۶ مبنی بر وجود فرآیند حذف ضمیر فاعلی در زبان فارسی در مواردی که تأکید خاصی بر آن منظور نباشد سازگار است. مهمترین دلیل برای حذف فاعل جمله‌واره‌های درونه‌ای در الگوی ۴۵ الف را می‌توان برقراری تطابق دستوری بین فاعل حذف شده و فعل آن در نظر گرفت. بنابراین فاعل از روش شناسه همراه با فعل در پایان جمله حذف شده قابل بازیابی است و مشکلی در تحلیل جمله از سوی شنونده پیش نمی‌آید. این در حالی است که الگوی ۴۵ ب ضمیر انتزاعی PRO در جایگاه فاعل جمله‌واره درونه‌ای قرار گرفته است. طرح چنین پیشنهادی با پاره‌ای از مشکلات نظری مواجه است.

بر اساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، فاعل PRO به دلیل برخورداری از ویژگیهای [+ مرجع‌داری، + ضمیری] الزاماً در یک جایگاه مصون از حاکمیت است و به آن حالت دستوری تعلق نمی‌گیرید (3 / P. 136). از یک طرف این عنصر دارای ویژگی [+ مرجع‌داری]

است و باید همچون مرجع‌دارها در درون مقوله حاکم به قید مرجع خود در آید و از طرف دیگر به دلیل برخورداری آن از ویژگی [+ ضمیری] می‌تواند به کمک عنصری در خارج از مقوله حاکم مقید شده و آن را به عنوان مرجع خود برگزیند. به همین دلیل، چامسکی (همان) فاعل PRO در زبان انگلیسی را به عنوان یک مرجع‌دار ضمیری معرفی می‌کند که در جایگاه مصون از حاکمیت قرار می‌گیرد. این در حالی است که در الگوی ۴۵ ب در زبان فارسی با قرار گرفتن فاعل PRO در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی، این عنصر تحت حاکمیت عنصر صرفی قرار می‌گیرد و به آن حالت دستوری فاعلی نیز واگذار می‌گردد. تطابق بین فاعل و فعل که خود ناشی از رابطه بین هسته و مشخص‌گر در گروه تصریفی است نشان‌دهنده این واقعیت است که فاعل PRO در زبان فارسی تحت حاکمیت عنصر صرفی و دارای حالت دستوری فاعلی است. این ویژگی مغایر با پیشنهاد چامسکی (همان) برای فاعل PRO در زبان انگلیسی مبنی بر قرار داشتن آن در جایگاه مصون از حاکمیت است. برای حل این مشکل و در ارتباط با توضیح فاعل PRO در زبان فارسی شاید بتوان همچون فوکوبی و اسپیز (150-148 / P. 8) و بالتین (200 / P. 1) پیشنهاد کرد که زبان فارسی نیز فاعل PRO در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی که یک جایگاه مصون از حاکمیت است تولید می‌گردد. اما در ادامه گفتار نشان خواهیم داد که این تحلیل که به عنوان یک استدلال نحوی در زبان انگلیسی در تأیید فرضیه فاعل درون گروه فعلی به کار رفته است در زبان فارسی ملاک کارآمد برای تعیین دقیق جایگاه فاعل در ساختار جمله‌های این زبان نیست.

در ابتدا به نظر می‌رسد که از تحلیل مشابه می‌توان برای توجیه جایگاه فاعل تهی در جمله‌واره‌های درونه‌ای زبان فارسی نیز بهره جست و بدین ترتیب اختلاف جمله‌هایی که در جایگاه فاعل آنها ضمیر ناملفوظ فاعلی (pro) به کار رفته است را با جمله‌هایی که در این جایگاه ضمیر انتزاعی (PRO) قرار گرفته است روشن نمود. به جمله‌های زیر دقت کنید:

(۵۱) الف. احمد<sub>i</sub> گفت [cp که pro<sub>i</sub> برای معالجه به اروپا می‌رود]

ب. پزشک احمد<sub>i</sub> را تشویق کرد [cp که PRO<sub>i</sub> برای معالجه به اروپا برود]

براساس تحلیل فاعل در درون گروه فعلی می‌توان فرض کرد که فاعل PRO در

جمله ۵۱ ب جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی را در جمله‌واره درونه‌ای اشغال می‌کند و به همین دلیل گروه فعلی مانع از به حاکمیت در آمدن آن توسط عنصر صرفی بند وابسته متممی می‌گردد. بنابراین ضمیر انتزاعی (RPO) در جمله‌واره درونه‌ای تحت حاکمیت نیست و در نتیجه مقوله حاکمی ندارد. افزون بر این، این مقوله تهی دارای ویژگیهای [+مرجع‌داری + ضمیری] است و از آنجایی که نیازی به حالت دستوری ندارد (I / P. 200) حرکت آن نیز به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی در جمله‌واره متممی در سطح ر-ساخت انجام نمی‌پذیرد.

ضمیر ناملفوظ فاعلی (PRO) را در جمله ۵۱ الف نیز می‌توان در سطح ژ-ساخت در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی جمله‌واره متممی قرار داد. این عنصر به دلیل برخورداری از ویژگیهای [+مرجع‌داری - ضمیری] به‌عنوان یک ضمیر نیازمند حالت دستوری است و بنابراین امکان حضور در جایگاه تحت حاکمیت را دارد. به همین دلیل پس از اعمال قاعده حرکت فاعل در سطح ر-ساخت به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی جمله‌واره درونه‌ای انتقال می‌یابد تا در چهارچوب رابطه بین هسته و مشخص‌گر توسط هسته این گروه حالت دستوری فاعلی به آن واگذار شود.

در تأیید این مطلب که فاعل تهی بند متممی در جمله ۵۱ الف یک ضمیر ناملفوظ فاعلی است، می‌توان گفت که این عنصر همچون یک ضمیر به‌گونه‌ای که در جمله‌های ۵۲ ب و ج نشان داده شده است دارای ویژگی ارجاء آزاد است.

۵۲) الف. احمد گفت که [حسن برای معالجه به اروپا می‌رود]

ب. احمد گفت که [او / i / z برای معالجه به اروپا می‌رود]

ج. احمد گفت که [i / z برای معالجه به اروپا می‌رود]

می‌توان گفت که در جمله ۵۱ ب ضمیر انتزاعی PRO که توسط مفعول جمله اصلی تحت نظارت قرار دارد در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی تولید می‌شود و گروه فعلی مانع می‌گردد که عنصر صرفی در فراقنتی بیشینه نقشی در انشعاب بالاتر از آن، این عنصر را تحت حاکمیت قرار دهد. بدین ترتیب قضیه PRO که بر اساس آن این فاعل تهی الزاماً در جایگاه مصون از حاکمیت قرار می‌گیرد نیز نقص نمی‌گردد.

با توجه به اینکه در زبان فارسی جمله‌واره‌های درونه‌ای با ساخت مصدری فعل

کاربرد ندارند، این تحلیل و قرار دادن PRO در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی در زبان فارسی استدلال کارآمدی برای توزیع آن نیست. همان‌طور که در جمله ۵۱ ب ملاحظه می‌شود ضمیر انتزاعی PRO از نظر شخص و شمار در تطابق دستوری با فعل جمله‌واره درونه‌ای قرار گرفته است. به عبارت دیگر فاعل چه به صورت تهی و چه غیرتهی الزاماً باید در سطح ر- ساخت به منظور برقراری مطابقه با فعل به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی انتقال یابد (6 / P. 79). (15 / P. 10-11) نیز مطابقه بین فاعل و فعل را یک پدیده ر- ساختی در نظر گرفته است.

لازم به توضیح است که ساخت التزامی فعل نظارتی به کار رفته در جمله ۵۱ ب و تطابق کامل آن از نظر شخص و شمار با فاعل PRO نشان می‌دهد که این سازه در سطح ر- ساخت به جایگاهی در مشخص‌گر گروه تصریفی جمله‌واره متممی حرکت کرده است، زیرا در صورت عدم حرکت و بدون انتقال PRO به این جایگاه تطابق بین فاعل و فعل مقدور نیست. به عبارت دیگر، تطابق دستوری در شخص و شمار بین این دو سازه در فرافکنی بیشینه یک مقوله‌واژگانی، یعنی گروه فعلی و از طریق رابطه بین هسته و مشخص‌گر در این گروه امکان‌پذیر نیست. این خود نشان می‌دهد که فاعل PRO در یک جایگاه اختصاص حالت قرار گرفته است و به کمک هسته این گروه، یعنی عنصر صرفی داری ویژگی [+مطابقه] حالت دستوری خود را دریافت می‌کند.

در زبان فارسی زمان جمله‌واره متممی با فعل دارای ساخت التزامی که در جایگاه فاعل آن ضمیر انتزاعی PRO به کار رفته است وابسته به زمان جمله اصلی است و به همین دلیل نمی‌توان دو قید زمان متفاوت در دو جمله اصلی و درونه‌ای به کار برد.

\* (۵۳) احمد؛ دیروز سعی کرد [که  $pro_i$  فردا بره]

این در حالی است که اگر در جایگاه فاعل جمله درونه‌ای ضمیر ناملفوظ فاعلی (PRO) و یا یک مقوله‌واژگانی با فعل دارای ساخت غیرالتزامی به کار رود، حضور دو قید متفاوت که نشان‌دهنده دو زمان مستقل و جدا از یکدیگر باشند مقدور خواهد بود.

(۵۴) احمد؛ دیروز گفت [که  $pro_i$  فردا می‌رود]

این واقعیت نشان می‌دهد که هسته گروه تصریفی جمله‌واره متممی جمله ۵۳ که در آن فعل التزامی به کار رفته است دارای مشخصه‌های [-زمان] و [+مطابقه] است در

حالی که فعل جمله‌واره درونه‌ای جمله ۵۴ از هر دو مشخصه [-زمان] و [+مطابقه] برخوردار است و به همین دلیل هر یک از جمله‌ها می‌تواند قید زمانی متفاوت از دیگری داشته باشد. با وجود این مشخصه [+مطابقه] در ساخت التزامی وجود دارد و می‌توان گفت که ترکیب آن با مشخصه [-زمان] جایگاه فاعل را تحت حاکمیت قرار می‌دهد و به آن حالت دستوری واگذار می‌کند. وجود این مشخصه در جایگاه هسته (عنصر صرفی) گروه تصریف درونه‌ای شده با فعل التزامی مستلزم این است که فاعل (PRO) همچون فاعل ناملفوظ (pro) و نیز سایر مقوله‌های واژگانی غیرتهی به منظور برقراری تطابق دستوری بین فاعل و فعل که متأثر از رابطه هسته و مشخص‌گر است در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی قرار گیرد. به همین دلیل، در زبان فارسی تحلیلی که براساس آن ضمیر انتزاعی (PRO) در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی و ضمیر ناملفوظ فاعلی (pro) در جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی قرار می‌گیرند را نمی‌توان تحلیلی مناسب برای توزیع ضمیر انتزاعی (PRO) و دفاع از فرضیه وجود فاعل در درون گروه فعلی در نظر گرفت.

## ۸- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این مقاله نشان می‌دهد که قاعده حرکت فاعل در زبان فارسی را می‌توان نوعی فرآیند مبتداسازی در نظر گرفت که پس از اعمال آن فاعل مبتدا شده از جایگاه بنیادین خود در درون مشخص‌گر گروه تصریفی به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز منتقل می‌گردد. بررسی چند جمله ارائه شده در این مقاله نشان می‌دهد که در قاعده حرکت فاعل در زبان فارسی، کیفیت و نوع جابه‌جایی از نظر جایگاه قبل از حرکت و نیز جایگاهی که فاعل به آن منتقل می‌شود اختلاف بسیاری با نمونه‌های مشابه آن در زبان انگلیسی که در آنها نیز قاعده حرکت فاعل عمل می‌نماید، وجود دارد. به عبارت دیگر، اگر چه در زبان انگلیسی حرکت فاعل را به دلیل برخوردار بودن افعالی چون seem از ویژگی ارتقادهندگی می‌توان گشتار ارتقای فاعل به حساب آورد اما قاعده حرکت فاعل در زبان فارسی به دلیل عدم تطابق نحوی در شخص و شمار بین سازه مبتدا شده در آغاز جمله و فعل پس از آن از نوع گشتار حرکت گروه اسمی که موجب ارتقای آن به جایگاه

مشخص‌گر گروه تصریفی گردد محسوب نمی‌شود، بلکه این قاعده سبب انتقال فاعل به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز می‌گردد. عدم تطابق نحوی بین فاعل ارتقایافته و فعل جمله نشان می‌دهد که سازه انتقال‌یافته در جایگاه فاعل فرود نمی‌آید و بنابراین فرآیند حرکت فاعل در جمله‌های زبان فارسی را نمی‌توان به‌عنوان یک استدلال نحوی در تأیید فرضیه فاعل درون‌گروه فعلی به‌شمار آورد. حضور ضمیر انتزاعی (PRO) در جمله‌واره‌های بدون فاعل زبان فارسی نیز شاهدهی دیگر در تأیید این استدلال نحوی است. ساخت این جمله‌واره‌های زماندار در زبان فارسی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان ضمیر انتزاعی (PRO) را به‌منظور حفظ آن در جایگاه مصون از حاکمیت در مشخص‌گر گروه فعلی آنها در نظر گرفت. در مجموع نتایج اصلی تحقیق حاضر را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

- ۱- در زبان فارسی فرآیندی که فاعل را از جایگاه بدون حالت به جایگاهی که فاعل در آن پذیرای حالت دستوری فاعلی گردد وجود ندارد.
- ۲- اختصاص حالت دستوری فاعلی در زبان فارسی در چهارچوب قواعد حرکت صورت نمی‌پذیرد.
- ۳- جایگاه فاعل در مشخص‌گر گروه تصریفی یک جایگاه مشتق‌شده که ناشی از حرکت فاعل به آن جایگاه باشد نیست.
- ۴- جمله‌های زبان فارسی را که ظاهراً در مورد آنها قاعده حرکت فاعل عمل می‌نماید می‌توان نوعی فرآیند مبتداسازی در نظر گرفت.

## منابع

- ۱- دبیرمقدم، محمد. «پیرامون (را) در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، شماره اول، س ۷، ۱۳۶۹.
- ۲- دبیرمقدم، محمد. زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی، انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
- ۳- دبیرمقدم، محمد. «ساختهای سببی در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۵، ش ۱، ۱۳۶۷.
- ۴- غلامعلی‌زاده، خسرو. فرآیندهای حرکتی در زبان فارسی، پایان‌نامه دوره دکتری گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

- ۵- کریمی، سیمین. «از ژرف ساخت تا ساخت منطقی و نظریه مینیمالیست»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۲، شماره‌های ۱ و ۲، ۱۳۷۴.
- ۶- میرعمادی، علی. نحو زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۶.
- 1- Baltin, R.M. (1995). "Floating quantifiers, PRO and predication", *Linguistic Inquiry* 26, 199-248.
  - 2- Chomsky, N. (1965a). *Aspects of the Theory of Syntax*, Cambridge, Mass: MIT press.
  - 3- Chomsky, N. (1981a). *Lectures on Government and Binding*, Dordrecht; Foris.
  - 4- Chomsky, N. (1986 a). *Knowledge of language, its nature, origin and use*, New York: Proeger.
  - 5- Chomsky, N. (1986 b). *Barriers*, Cambridge, Mass: MIT press.
  - 6- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*, Mass: MIT Press.
  - 7- Cowper, E. (1992). *A concise introduction to syntactic theory*. Chicago: The university of Chicago press.
  - 8- Fukui, N. and M. Speas. (1986). "Specifiers and projections", *MIT Working Papers in Linguistics* 8, 128-172.
  - 9- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding*, Cambridge, Blackwell publishers ltd.
  - 10- Hajati, Abdol-Khalil (1977). *Ke Construction in Persian, Descriptive and Theoretical Aspects*, unpublished Ph.D. Dissertation, University of Illinois, Urbana.
  - 11- Jackendoff, R. (1977).  $\bar{X}$  - *Syntax: A Study of Phrase Structure*, Cambridge, Mass: MIT Press.
  - 12- Kitagawa, Y. (1986). *Subject in Japanese and English*, Ph.D. diss, University of Massachusetts, Amherst.
  - 13- Koizumi, M. (1995). *Phrase structure in minimalist syntax*, Ph.D. diss, University of Massachusetts.
  - 14- Koopman, H. and D. Sportiche (1991). "The Position of Subjects" *Lingua*, 85, 211-58.

- 15- Kuroda, y. (1988). "Whether we agree or not" *Linguisticae investigations* Vol 12, 1-47.
- 16- Lambton, Ann K.S. (1984). *Persian Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 17- Radford, Andrew (1997). *Syntax, A minimalist introduction*. Cambridge University Press.
- 18- Soheili-Isfehni, A. (1976). *Noun phrase complementation in Persian*. Ph.D.dissertation University of Illinois at Urbana.
- 19- Sportiche, D. (1988a). "A theory of floating quantifiers and its corollaries for constituent structure", *Linguistic Inquiry*, 19, 425-49.

